

پریچهر گرگین پور و حمید محامدی

پنجاه ضرب المثل قشقائی

ضرب المثل نوعی از "فرهنگ مردم" است که آنرا چنین تعریف کرده اند .
گفته‌ای کوتاه اما پرمغز که در قالبی مؤثر و پوششی اغلب استعاری، حقیقتی
عیان را بازگو کند .

در هر ضرب المثل خرد آدمی و تجربه زندگی سالیان دراز او نهفته و
در عبارتی کوتاه خلاصه شده است . ضرب المثلها معمولا "بی آنکه مصنفی داشته
باشند بر اساس تجارب و مشاهدات مشترکی که در طی قرون و اعصار در جوامع
بشری وجود داشته ، پدید آمده و سینه به سینه نقل شده اند و گزارشگر واقعیات
بسیاری هستند که آدمی در زمانهای مختلف با آن روبرو بوده است . از آنجا که
واقعیت‌ها در جوامع و در طی دوران‌های گوناگون تاریخی در بسیاری موارد شبیه
یکدیگر بوده اند ، تعداد زیادی از ضرب المثلها بصورت جهانی و یا مشترک در
میان چند ملت درآمده‌اند و با بیان و پوششی بومی در زبانهای گوناگون ، اندیشه
و تجربه و واقعیتی جهانی را ارائه می‌دهند .

هر زبان گنجینه‌ای است سرشار از ضرب المثلها که بگفته فرانسویس بیکن
"افزارهای تیزسخن" هستند و بنا بر تعریفی در زبان سوئدی "آنچه بشرمی‌اندیشد" .
ضرب المثل‌های هر زبان و هر قوم اگر به مطالعه درآیند ، چون دیگر انواع "فرهنگ
مردم" می‌توانند بیان‌کننده فرهنگ ، عقاید و اندیشه‌ها ، اوضاع اجتماعی و
اقتصادی آن قوم و اهل آن زبان باشند .

مئات سفانه در ایران هنوز درباره این رشته از "فرهنگ مردم" بسان دیگر

رشته‌های آن - کاری اساسی به انجام نرسیده و آنچه هم که شده بیشتر در مورد زبان فارسی بوده و نه دیگر زبانها و گویشهای رایج در این مرز و بوم .

فرهنگ و زبان قبایل و عشایر متعددی که در نقاط مختلف ایران ، قرن‌ها در حال کوچ می‌زیسته اند بسیار غنی است و دریغ خواهد بود که با اسکان گرفتن آنان ، در آینده‌های نه بس دور ، این گنجینه‌های گرانبها به دست فراموشی سپرده شود . از آن جمله‌اند قشقائیان فارس که دربارهٔ زبان و فرهنگ و آداب و رسومشان مطالعه بس اندک و شاید بتوان گفت که تقریبا " هیچ بوده است .

آنچه در صفحات آینده آمده ، آغاز و کوششی است برای گردآوری و بررسی ضرب‌المثل‌های این قوم ، به امید آنکه اینکار ادامه یابد و گسترش پیدا کند . ضرب‌المثلها را به زبان اصلی (ترکی قشقائی) ضبط کرده‌ایم ، تا سندی باشد از گویش ترکی آنان - همراه با آوانویسی و برگردانی به فارسی .

کوشش بر آن بوده است تا ضرب‌المثل‌هایی ارائه شوند که بیشتر و بهتر می‌توانند نمایانگر اوضاع زندگی عشیره‌ای و ایلی قشقائیان باشند . از این رو اکثر ضرب‌المثل‌های گردآوری شده در بارهٔ دام و ددی است که قشقائیان با آن سر و کار دارند ، چون . اسب و شتر و سگ و میش و گرگ و شیر و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

در نوشتن و آوانویسی ضرب المثلها این نشانه‌ها به کار رفته است:

س، ص	s	و	ə	ا	a
ش	ʃ	(بین u و e):		آ	ā
غ	ɣ	آلموش: ālmoʃ	ب	ا	e
ف	f	پ	p	ای	ē, ē̄
ق	q	ت	t	ی	i
ک	k	ج	j	ا	o
گ	g	خ	h	و	ō
ل	l	ه، ح	h	ؤ	ö
م	m	خ	ç	اوزگ: oʒga	u
ن	n	د	d	او	ü
و	w	ر	r	دؤز: düz	
ی	y	ز	z	ی، د، د، د	ə
				(بین e و ē):	
				آتی: ātə	

در این کتاب به بررسی و تفسیر این اشعار پرداخته شده است. در این کتاب به بررسی و تفسیر این اشعار پرداخته شده است. در این کتاب به بررسی و تفسیر این اشعار پرداخته شده است.

۱- آتی آت یانونا باغلابانا همرنُ الماز همخوی اُور.

ātā āt yānānā bāylāyānnā hamraṅ olmāz ham-
xoy olar.

ابی راهلوی اب < دیگر > ی بیخندم بزمگ < او > نمی شود < ولی > بنحوی < او > می شود.

۲- عربی آت اوزینه قیچی ریونود مانانات فرینگی

araba āt ozana ^{علمه} qamča youdmāz.

اب عربی شلاق به خود راه نمی دهد.

۳- آت آنی دؤنرپر .

āt ātā dōnnarər.

توضیحات و تفسیرهای اضافی در پایین صفحه درج شده است.

۱- اب را اب برمی گرداند .

۴- اوزگه آتونا مینن تیز انیر .

özga ātanā minan taz anar .

کسی که برابر دیگری سوار شود زود پیاده می شود .

۵- دوه ایخیلنه تورماگی سختدیر .

dawa ixalanna turmāga saxtdar .

شتر که بیفتد بر خاستنش سخت است .

۶- دونین درپسی ایشگین اؤکی دیر .

dawanəŋ darrəsa eššaqəŋ ükədar .

پوست شتر < پنهانی بک > بار خراب است علوم انسانی

۷- دونین هاراسی دوزدور که بوینی آیری دیر .

dawanəŋ hārāsa düzdər ke boynə ayrədar .

کجای شتر را است که گردش کج باشد .

۸- دَوِيَه مِينَنَه جَاهَا زِيْنِي گِيَزَكَمَزَكِر .

dawaya minanna jāhāzana gizlamazlar.

هنگام شترسواری چهارش را نمی پانید .

۹- دَوِيَه دِدِيَلَر اُغُولُونُ اَلْمَوْش ، دِدِي اُغُولُ يَاقِيَز نَدَصَرْقَه

ا اذك كه دالومنا دالومنا .

dawaya dedallar oylan olmaš , deda oyal yā

gaz na sarfa . o ūk ke dālamna dālamna .

بیشتر گفتد پس گرت آمده ، گفت : بیشتر باو ختر چنایه ، باری که بر پشت دارم

دارم . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۰- دَوْلِيَنَن بَخْتِي يَاتَانَا كُؤِيَك اِسْتُونَار .

dawalanan baxta yātannā kūpaq tutār .

بخت که از شترسواری بر پشت گت (اورا) می گیرد .

۱۱ - کۆپنک دۆلپیه هوخوړپر .

köpaq dawaləya hoxərar.

سگ بیشتر سوار پارس می کند .

۱۲ - کۆپنک قریننه قورد قاشونا اینگلر .

köpaq qarrəyanna qərd qāšənā anəqlar.

وقتی سگ پریشد گرگ در لانه اش توله می کند .

۱۳ - کۆپنکین ابلهیی نازجی دان آرتوغ قچر .

köpaqən ablahə tāxzədān ārtəy qačar.

سگ ابله از دسگ نازجی بیشتر می دود .

۱۴ - ایت هوخوړپر کاروان گچر .

it hoxərar kārwan qačar.

سگ عوعومی کند و کاروان می گذرد .

۱۵- بیه غریب ایت مچد کلمیش ؟

beya yarab it maççeda galmaş ?

مگر ک غریب مسجد آده ؟

۱۶- آتونان قهیر آراسونا اشگ اولومه گدر .

ātanān qatar ārāsannā ešşaq öloma gedar.

میان آب و قاهر خسته می شود .

۱۷- اشگ پیغامینان سوا ایچمز

ešşaq peyrāmanān su ičmaz.

خبر پیغام آب نمی خورد . نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۸- اشگ اشگدن قالانا یا قولاغونیا یا قویروغونیا آلن

ورپر .

ešşaq ešşaqdan qālānna yā qulāyana yā

quyrəyana allan werər.

وقتی که خراز خرد دور بماند ، یا گوشش را از دست می دهد یادش را .

۱۹- قطره‌ی آردونان ، بویوگین؟ جولوونان گجمه .

qataran ārdannān böyügan jolonnan qaçma .

از پشت سر قالم ، از جلوی بزگان مگذر .

۲۰- تان گچیسینن؟ فیرخیمچیلگ اوزگن .

tāt gečasannan fərxi mçələq örgan .

بزات < رابین و > پشم چین باموز .

۲۱- قویونون؟ عملی آری آنا نه ایی وار چوبانین؟ چاشتونا .

qoyanan amələ ārra olsā na işə wār çob -

ānan çāstannā .

اگر عمل میش پاک باشد چه کاری با چاشت چوپان دارد .

* قشقاییها به فارسی زبانان تات یا تاجیک می گویند .

۲۲- دَانَانُ عَجَنُ قَوِيُونُ سُوْدِيْ اَلْوَرُ .

dānān yačan qoyan südlə olar .

میش شیر دارد که از دو شید نگاه فرار کرده باشد .

۲۳- گاموش اَلَا ، فَمِش اَلَا ، گورمیش اَلَا ، یَمِش اَلَا ؟

gāməš olā , qaməš olā , gorməš olā , yema-

məš olā ?

گامیش باشد ، نیزار باشد ، نیزار را دیده باشد <د> نخورده باشد ؟

۲۴- یا اولور اوکوز یا چبخر چغندر .

yā olar ökkəz yā çəxar çoyondar .

یا گاوزمی برد یا چغندر رشد می کند .

۲۵- یر سفت اَلانَا اوکوز اوکوزدان گورپر .

yer seft olānā ökkəz ökkəzdān gōrər .

زمین <سخت> که سفت باشد گاوزم از چشم گاوزمی بیند .

۲۶ - دوشانونُ فِجْمَیْنِی گوردیم انینن دُیدوم .

došanən qāčmāqəna gōrdəm atənnən doydəm.

دویدن خرگوش را دیدم < دو > از گوشتش یر شدم .

۲۷ - دوشان یادِیچی چه قَجَر .

došan yāddəqə ča qəčər.

خرگوش به اندازه خوابش می دود .

۲۸ - ایسیرنْگ بالوغ توتانْگ تور قَیبر .

iseyran bāləy tutān tor qayər.

اگر می خواهی ماهی بگیرد تور بیا ف .

رتال جامع علوم انسانی

۲۹ - ایسیرنْگ بالوغ توتعیانْگ قویروغونانْگ توت .

iseyran bāləy tutmāyān quyruxənnān tut.

اگر می خواهی ماهی < را > نگیری از دشت بگیر .

۳۰- شَرِ پَشْدَن چِخَنَه نَر و لَاس یوخی .

šer bešadan čaxanna nar o lās yoxə.

شیر که از بیش در آمد فرق نمی کند ز «باش دیا» ماده .

۳۱- شَرِ صلواتونان پَشْدَن چِخَمَز .

šer salawātānān bešadan čaxmaz.

شیر با صلوات از بیش بیرون نمی آید .

۳۲- تِلکِ وار باش کِشَر شَرِنگِ آدی بدنام نَر .

təlka wār bāš kasər šerəŋ ādə badnām nar.

رو باه هست که سر می برد ^{شیر} و لی ^{شیر} بدنام است .

۳۳- دَرَه بیابان اولانا تِلکِ بیدَر .

darra biyābān olānnā təlka baydar.

وقتی که دره خلوت شد رو باه فرما زوامی شود .

۳۴- قوردین گوزینی داغیلاردی، ددی ویل ادا قوزی گدی.

qurđan gōzana dāylelārda, deda will ed

guza gedda.

چشم گرگ را داغ می کردند، گفت: دل کن، بره رفت.

۳۵- ایلان ایلانی ائانا هافو اولور.

ilān ilāna otānna hāfo olar.

ماری که مار را بلعد افعی می شود.

۳۶- ایلان یارپوزی سومز یارپوز بوونی دمیتن گویرپر.

ilān yārpuzə sawmaz yārpuz burnə dama-

nnan göyarar.

مار از پونه بدش می آید پونه دم داغش سبز می شود.

۳۷- ایلان تا دوز المایا دلیگینه گیرمز.

ilān tā düz olmāyā daləqana girmaz.

مارتار است نشود از سوراخش تو نمی رود .

۳۸ - آردوغ عقربین زهرې جوخ اَلور

ārrəy aqrabəy zahra xoş olər.

زهر عقرب لاغز یادت .

۳۹ - قریمچیا شوئم تیفانور .

qarəməçayā šōnam tifānər.

برای سوز چشمن طوفان است .

۴۰ - قوشی که سن تودین من قویروغونی یوسدوم .

quša ke san tuddān mān quyrəyənə yos-

sdəm.

پرنده ای که تو گرفتی من دشمن را کندم .

۴۱ - قوشدان قورخان داری اگمز .

qušdān qorxiān dārə aqmaz.

آن که از پرنده می ترسد از زن نمی کارد.

۴۲ - قریمچه قدریچه همت واری .

qarəmča qadrəča hemmaṭ wāra.

مورچ به اندازه خود همت دارد .

۴۳ - پالاسا بۆرۆن ایسن سۆرۆن .

pālāsā bürren elənan sürren.

دجل و پلاست را به دوش بگیر و با ایلت همراه باش .

۴۴ - بیر آدلیذ گۆد الماز .

bir ādləda gərd olmāz.

سوار تنها گردد ندارد .

۴۵ - بیر ایل اغورلوگ ادن اوز ایل قاضی لیک ادر .

bir il oğarləg edən üz il qāzələg edər.

آن که یک سال زردی کند صد سال قضاوت می کند .

۴۶ - نَن گَیْنِ اَیْنَشِیْنَا گُجَیْنِ اَیْتَرَمِیْنَه دِر نَرَه بَوَا .

nananən oynāšanā güjən etermayanna de

narra boā .

وقتی که زورت به فاسق ماددت رسید <اورا> با بزرگ صدابزن .

۴۷ - خَیْنَا جُغ اَوَلَانَا گَوْتَه وِر وِوَلَار .

xānā xoχ olānnā gōta wurullār .

خاک زیاد باشد به نیشگاه <هم> می زند

۴۸ - مَوْتِ شَرَابِی قَاضِی دَه اِیچَر .

muft šarāb qāzāda ičār .

شراب مفت را قاضی هم می خورد . جامع علوم انسانی

۴۹ - خَالِی تُوْفَن گَیْنِ اِکَی آدَام قورخار .

xāle tüfanən ikke ādām qorxār

از تنگ خالی دو نفر می رسند .

۵. آجدا ایمان یوخ . اصلاحات دیوانی در دوره غزنوی

حسن انوری اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی (۱۱۷۱-۱۱۸۶)
مجله، قسمت ۲

ājdā imān yox

گرسنه ایمان ندارد .

یکی از کارهای خوب تعریف اصطلاحات تاریخی است. این کار سبب خواهد شد که هر دانشجوئی بتواند با کمک بسیار کمتر استادان متون تاریخی را بخواند و دریابد. مراد از شدن این کارها نشان خواهد داد که مهارت و استادی در فهمیدن متن های کهنه نیست. استاد نباید * * * * * جای فرهنگ لغات و اصطلاحات را بگیرد، او باید روش کار را بداند. در این نکته باید تأملی کرد. اتفاقاً اصطلاحات را در این دوره غزنوی و سلجوقی است که نوشته می باید. پس این اصطلاحات و ترکیب وارد می شود که می باید آنها را هم آورد.



نویسنده در نوشتن کتاب این اصطلاحات تاریخی از نظامی کتاب اشاره کرده است. ظاهراً بهتر است که روزی محققان این گونه مطالعات در احتیاج مردم محیط مساعد و بازار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بوده است که

پرتال جامع علوم انسانی

تألیف را بگیرد. نویسنده در این کتاب باید به چهار مورد توجه داشته است از این جهت خواسته است که صاحب نظران او را یاری کنند تا کار خود را کاملتر کنند. نگارنده می تواند تخصص این کار بزرگ بتواند قلمی که اصولاً بارز و این نویسنده مطالب موافق نیست. بهتر دیدم نظر خود را بنویسم. مخصوصاً از این جهت که نویسنده ظاهراً "انگوشی در مقابل چشم نداشته است تا یاری که برای این گونه تألیفات معمول است آشنا بود.

بدیهی است نویسنده - مطابق روش یادآور شده - در جهان سه دوره مورد نظرش را معرفی کرده است. این معرفی صرفاً شامل محدود زمانی است. سازمانهای اداری و اجتماعی زمان را به کمک کتب تخصصی تاریخ می توان معرفی کرد و نویسنده